

تجلی انسان آرمانی در آفرین

مریم شعبانزاده

عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

«آفرین» از احساسی ترین رفتارهای آدمی است. افراد هنگام دعا در حقیقت تصاویر ذهنی خود را آشکار می‌کنند و با بیان آرزوها از الگوها و سرمشقهای خود پرده برمی‌دارند. این الگوها و سرمشقهای اسطوره‌ای نیاکانی هستند که ویژگیهای آنها به صورت انسان کامل و آرمانی در ذهن و روان افراد لایه‌بندی شده است. ایرانیان اجداد خود را که در گذشته‌های دور رنج مخاطرات و مبارزات را با قدرت فوق بشری خود پشت سر نهاده‌اند، می‌ستایند. این پندار آنان را وامی‌دارد تا آن بهترین ویژگیها را که به زعمشان روزی نیاکان به آن نایل آمده بودند، درخواست کنند. پژوهشگر می‌کوشد تا تأثیر اندیشه انسان کامل را در شکل‌گیری آرزوها و آمال ایرانیان جستجو کند. لذا اساس کار را بر آرزوهای مندرج در شاهنامه فردوسی به عنوان یک متن حماسی نهاده است.

در روند کار ابعاد انسان کامل بطور مختصر از دیدگاه مکاتب وادیان و آنگاه در آیین زرتشتی و اساطیر ایرانی و شاهنامه بررسی شده است. در نهایت با ذکر شواهدی از شاهنامه و زیرساختهای اسطوره‌ای آن این نتیجه کسب شده است که آرزوی وصول به ویژگیهای انسان کامل نقش اساسی در آفرین‌ها و دعاهای ایرانیان داشته است.

مقدمه

همه ما دعا‌های «خانه آباد»، «خانه آبادان»، «پیر شوی» و... را شنیده‌ایم. این دعاها و نظایر آن مبین آرزوهای مردمی است که در شرایط توانفرسای کار و زندگی امکان بهره‌مندی از عمر طولانی و سلامت و امنیت و آسودگی خاطر و... را نداشته است، با ناامنی و آشفتگی و ظلم و ستم و بیماری و فقر دست به گریبان بوده و در مواجهه با آشفتگی‌های سیاسی که جنگهای خان و مان سوز به پا می‌کرده است، آرزوی آبادانی و عمر طولانی برای عزیزان در سر می‌پرورانده و از طریق دعا به زبان می‌آورده است. بیان این دعاها اینک که آن مشکلات در بسیاری موارد از بین رفته است در واقع آشکار کردن همان لایه‌های ذهنی است که در طول زمان در ناخودآگاه ما لایه‌بندی شده است و ما با بیان این آرزوها از ناخودآگاه خود پرده برمی‌داریم.

پژوهشگر در این مقاله می‌کوشد تا از تباط «آفرین»‌ها را با آرزوهای کهن و اسطوره‌ای که در مورد انسان برتر وجود دارد، جستجو نماید. شواهد از شاهنامه فردوسی اختیار شده است. زیرا شاهنامه به عنوان یک متن حماسی تدوین و آفرینش تازه‌ای از اسطوره و پللی بین اسطوره و واقعیت‌های تاریخی است.

زمان سرودن شاهنامه با توجه به اوضاع سیاسی - اجتماعی زمانی است که حفظ ارزشهای قومی و افتخارات ملی و میهنی در سرلوحه فعالیت فرهیختگان جامعه قرار می‌گیرد و فردوسی که با صرف سی سال از عمر خویش به این امر مبادرت ورزیده بر دستاورد گرانبهای خود معترف است:

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

اشعار فردوسی به شهادت استقبال فراوان مردم در دوره حیاتش از شاهنامه نماینده

زبان و تفکر توده‌های مردم است، لذا سخن و شعر قدرتمند او در تثبیت و تصویر باورهای ذهنی مردم پایگاهی خاص دارد. فردوسی به زبان مردم ارزشها و اندیشه‌های متعالی‌شان را می‌سراید و خاطره‌های قومی‌شان را تدوین می‌کند. خاطره‌هایی که «می‌تواند گنجینه‌های نفیسی را در بر داشته باشد و اصولاً از نحوه دیگری از معرفت حکایت کند»^(۱) میل به حصول و بازسازی خاطره‌ها به آرزوها سمت و سویی تازه می‌دهد و به صورت دعا‌های دیرپاب و گاه دست‌نیافتنی بر زبان مردم جاری می‌شود. خاطره‌ها و باورها در جان و روان می‌بالد و شاخ و برگ می‌زند و آنگاه از زبان مردم به صورت دعا‌های خیر می‌تراود. مطابق اندیشه یونگ و نیز فروید نشانه‌هایی از آن باورها و پندارها و مقولات نگرش و احساس جادویی که در اعماق اندیشه و خاطره‌ها سرکوب شده‌اند و هنوز به جا مانده‌اند از اعماق بیرون می‌آیند و واکنش‌های آدمی را متعین می‌سازند. در فکر اثر می‌کند و زوال عاطفی را در جهتی ویژه سوق می‌دهند.^(۲) فردوسی این اشتیاق فروخورده اعصار را در شاهنامه متبلور می‌کند. در شاهنامه روح متون زرتشتی^(۳) و آیینهای قبل از زرتشت^(۴) جایگاهی ویژه دارد. از طرف دیگر فردوسی حکیمی است که در دامن فرهنگ اسلامی رشد کرده بی تردید ملهم از تعالیم اسلامی نیز هست لذا ژرف‌ساخت اندیشه او در بسیاری موارد از الگوها و سرمشقهای زرتشتی ایران باستان و فرهنگ اسلامی متأثر است که در آفرینها و آرزوها متجلی می‌شود.

فردوسی با شرح دلآوری‌های رستم و سایر قهرمانان شاهنامه با آفرینش هنری خود شخصیت او را با تجربه خود دوباره‌سازی^(۵) می‌کند و از این طریق سرمشقهای رفتار و سلوک مردم را به نیکی به تصویر می‌کشد. او از زبان قهرمانان و مردم، آرزوهایی را که در

عمق جانشان خلیده، ابراز می‌کند. رستم که شخصیتی مافوق بشری دارد خود را کامل نمی‌داند و برای دستیابی به کمالی مطابق معیارهای قومی آرزو می‌کند که آرزوهایش بیانگر کمال‌جویی همه ایرانیان است.

فردوسی با درک این واقعیت که گذشته چراغ راه آینده است هنرمندانه پندهایی با قدمت هزاران ساله را به زبان امروز بیان می‌کند. این رفتار با اندیشه کارکردگرایی اسطوره سازگار است. از این دیدگاه «اسطوره بخشی از تاریخ است و دیدگاه‌های انسان را درباره خود و جهان‌ش و تحول آن را در بردارد... مقصود اسطوره فقط تفسیر گذشته نیست بلکه حال را نیز توصیف می‌کند به گونه‌ای که آدمی در آرزوی آینده باشد و به آن تکیه کند.» (۶)

فردوسی که زبان‌گویای جامعه خود است ویژگی‌هایی را که در خور انسان نمونه و برتر است برای عزیزان درخواست کرده است. به این ترتیب فردوسی با درک نقش اندرزوار اسطوره قهرمانان نیک خصال شاهنامه را به عنوان سرمشقه‌های نمونه‌وار پیش روی خوانندگان قرار می‌دهد و بدین ترتیب با ذکر توانایی اجداد، فرزندان امروز را به راه آینده هدایت می‌کند.

با توجه به موارد فوق شاهنامه به عنوان منبع و مأخذ این پژوهش جهت تبیین نقش انسان آرمانی در آرزوها مناسب به نظر آمد.

انسان آرمانی

توجه به انسان کامل و آرمانی در مکاتب الهی و بشری سابقه‌ای دیرینه دارد. افلاطون، ارسطو، اپیکور، بودا، کنفوسیوس، زرتشت، عیسی (ع)، محمد (ص)، فارابی، عارفانی چون ابن عربی، مولوی، شمس، شیخ اشراق، نسفی، متفکرانی چون نیچه، مارکس و نیز

اومانیستها و اگزستانسیالیستها و... هر کدام از منظر خود ویژگیهای انسان آرمانی را ترسیم کرده‌اند. اگر چه دیدگاهها و راههای حصول انسانی آرمانی و نیز درجه توجه به او متفاوت است ولی مکاتب در لزوم وجود انسان شایسته یا انسان کامل برای هدفداری یک مکتب همداستان هستند. در مکاتبی با خاستگاه الهی و شرقی به انسان توجه بیشتر معطوف شده است.

از انسان کامل به نامهای گوناگون یاد کرده‌اند. بودا او را «ارها» می‌نامد، کنفوسیوس «کیون تسو» آیینهای یوگا و بهاگتی از او با عنوان «انسان آزاد» نام می‌برند. افلاطون او را فیلسوف می‌خواند. ارسطو «انسان بزرگوار»، صوفیه «قطب» و «شیخ» و پیر طریقتش می‌نامد و نیچه «ابرانسان»^(۷) و از همه بالاتر آن که قرآن وی را «خلیفه...» می‌خواند.^(۸)

برخی صفات و خصلتهایی که در میان عموم مکاتب و آیینها درباره انسان کامل مشترک است به شرح زیر است:

- انسان کامل انسانی است که از دیگران برتر است و والاتر.
 - انسان کامل انسانی است که با دیگران است اما اندیشه و افکارش با همگان تفاوت می‌کند.

- او فردی است که با اعمال و رفتار خود راهبر دیگران است.
 - همه استعدادها و خصلتهای وجودی خود را به فعلیت رسانده.
 - از خود طبیعی گذشته و با انتخابهای خود به «خود ایده‌آل» رسیده است.
 - الگوست حتی پس از مرگ.
 - در حیطه زمان و مکان نمی‌گنجد.^(۹)

انسان کامل در فرهنگ اسلامی

سیمای انسان کامل در قرآن در مفهوم صالحان، مؤمنان، مخلصان، صادقان، محسان، نمازگزاران و... ترسیم شده است. آنان کسانی اند که خدا از ایشان راضی است و در بهشتی که وعده داده شده است متنعم خواهند بود. اوصاف ایشان در آیات قرآن یاد شده است. آیاتی چون:

آیات ۴، ۶۲، ۸۲، ۱۳۰، ۱۴۸ و... از سوره بقره

آیات ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۲ و... از سوره آل عمران

آیات ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۷۵ و... از سوره نساء

آیات ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۵۶، ۶۹ و... از سوره مائده، آیات ۵۴، ۸۲، ۱۲۷، ۱۶۲ و... از سوره انعام

آیات ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۸ و... از سوره رعد، آیات ۹، ۵۷ و... از سوره اسراء

آیات ۱، ۲، ۵، ۹ و... از سوره مؤمنون، آیات ۴۳، ۸۳ و... از سوره زمر

آیات ۳، ۱۵ و... از سوره حجرات، آیات ۱، ۱۱، ۲۶ و... از سوره واقعه

آیات ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱ و... از سوره حدید، آیات ۱۱، ۲۲ و... از سوره مجادله

آیات ۲۱، ۴۸ و... از سوره حاقه، و آیات فراوان دیگر...

متفکران مسلمان چون فارابی، سهرودی، نسفی و عرفایی چون ابن عربی، مولوی

شمس، و... نیز هر کدام تعریفی از انسان کامل ارائه داده اند که مجالی دیگر می طلبد.

انسان کامل از نظر زرتشت

انسان کامل از دیدگاه زرتشت، آزاد و انتخابگر، ستایشگر پروردگار جهان، توکل کننده

به خدا، پرهیزکننده از گناه و ستم، مبارزه کننده با بدکاران، دشمن جنگ و خونریزی و...

است صفات او در یکی از سروده‌های زرتشت در گاتها چنین آمده است: «رهبری باید رهبری و پیام‌آوری که فرمان‌اش را بپذیرد و آن را به انجام برساند... با پوسیدگی و تباهی بستیزد و به تازگی و سازندگی بیاویزد. دلی پاک و پیراسته از ستم و بیدادگری و سرشار از مهر به مردمان داشته باشد...»

اندیشه‌اش توانا و پربار و منش و کردارش استوار باشد و از این پیوند چنان نیرویی به دست آورد که او را فراتر و برتر از همگان کند. اگر چنین رهبری پدید آید، بی‌گمان نیروی آفرینش و نیروی اشیا و سازنده و دلی پاک و مهربان و همیار و هم‌رمز با مردمان، بی‌گمان نیروی آفرینش و نیروی اشیا به یاری او خواهد برخاست...»^(۱۰)

انسان کامل در آیین زرتشت فردی است که با صفت سوشیانت توصیف شده است. او یاور و نگهبان آیین مزدیسناست. سوشیانت‌ها الگوهای انسان کامل دین زرتشتی هستند. آنان مراحل ششگانه کمال را پشت سر گذاشته و به صفات: اردیبهشت (راستی و درستی)، بهمن (دارنده منش پاک)، شهریور (دارنده اقتدار)، اسفند (دارنده عشق مقدس)، خرداد (دارنده کمال)، امرداد (دارنده جاودانگی و بی‌مرگی) آراسته‌اند.^(۱۱)

رتال جامع علوم انسانی

سیمای انسانی آرمانی در شاهنامه

اقوام ایرانی هنگام کوچ برای استقرار در سرزمین ایران نبردهای طولانی را از مناطق دوردست تا جبال البرز پشت سر گذارده است. در این سفر طولانی شخصیت پهلوانانی که علاوه بر جنبه توانمندی، دارای مقامی مقدس و روحانی نیز بوده‌اند، شکل گرفت. آنان جلوه‌ای از خودمندی، دانایی، دادگری و سایر ارزشهای متعالی انسانی هستند. این پهلوانان از قدرتهای مافوق بشری بهره‌مندند و به مدد عوامل ماوراء طبیعی چون فره

ایزدی، سروش غیبی، سیمرخ و... بر بدی و نامردمی و دیو و اژدها چیره می‌شوند. کیومرث، جمشید، منوچهر، فریدون، رستم، سیاوش و... در شمار آن قهرمانان هستند. اساطیر ایرانی که از خانواده اسطوره‌های آریایی (هند و اروپایی) است، در شاهنامه با استفاده از روح آیین زرتشتی و نیز تعلیمات اسلامی جلوه‌ای تازه می‌یابد و «فردوسی در بیشتر داستانهای نقل شده معنی و مفهوم را که در پس نبرد کیهانی میان نیروهای خیر و شر نهفته است حفظ می‌کند و آن را به صورت نبرد زمینی میان شاهان خوب و جباران جلوه‌گر می‌سازد.»^(۱۲)

در شاهنامه انسان کامل به زیور، یگانه‌پرستی، راست کرداری، مناجات، بخشندگی و... آراسته است. بعضی از ویژگیها در شاهنامه چنین آمده است.^(۱۳)

- آزادی از تعلقات دنیوی:

یکی پند گویم تو را از نخست
دل از مهر گیتی ببایدت جست

- راست کرداری:

نخواهم به گیتی جز از راستی
که خشم خدا آورد کاستی

- اعتقاد به کيفر الهی:

بهشت است و هم دوزخ و رستخیز
ز نیک و ز بد نیست راه گریز

- امیدواری به خداوند:

نباید زیزدان کسی ناامید
و گر شب شود روی روز سپید

- بخشندگی:

ببخش و بخورتا توانی درم
که جز این دگر جمله درد است و غم

بردباری:

سر مردمی بر دباری بود / چو تندی کنی تن به خواری بود
- خاموشی و کم‌گویی:

چو بر انجمن مرد خامش بود / از آن خامشی دل به رامش بود
- خدمت به خلق و فریادرسی مظلوم:

ترا ایزد این زور پیلان که داد / دل و هوش و فره‌نگ فرخ‌نژاد
بدان داد تا دست فریادخواه / بگیری بر آری ز تاریک چاه

- خردمندی: آرزو فرد می‌خواهد تا آن ویژگی‌هایی را که روزی احدانش در سر نوشت
تو چیزی مدان کز خرد برتر است / خرد بر همه نیکوییها سر است

- دادگری: به دینار کم‌ناز و بخشنده باش / همان داد ده باش و فرخنده باش

گراز دشمنت بدرسد گرز دوست / بد و نیک را داد دادن نکوست
- راستی: سرمایه مردمی راستی است / ز تازی و کژی نباید گریست

- رای زنی و مشاورت در امور: مزن رای جز با خردمند مرد / از آیین مردان پیشین مگرد

- رضا و خرسندی: چو خرسند باشی تن آسان شوی / چو آز آوری زو هراسان شوی

- شرم و آزر: روانت خردباد و دستور شرم / سخن گفتن خوب و آواز نرم

- فروتنی:

فروتن بود هر که دارد خرد سپهرش همی در خرد پرورد

- گفتار نیک:

به گیتی دو چیز است جاوید و بس دگر هر چه باشد نماند به کس

سخن گفتن نغز و گفتار نیک نگردد کهن تا جهان است و ریگ

- نیکنامی:

خنک آن که زو نیکویی یادگار بماند اگر بنده اگر شهریار

بهترین: زرف شرف ساخت آفرین

«آفرین» و «نفرین» یکی از احساسی‌ترین و عاطفی‌ترین رفتارهای آدمی است که از طریق آن احساسات خود را بر ملا کرده رضایت و یا ناخرسندی خویش را نسبت به امور بیان می‌دارد و یا علاقه و تنفرش را نسبت به تحقق امری در حال یا آینده می‌نمایاند.

آفرین در لغت به معنای احسنت، ستایش، دعا و... آمده است. آفرین در معنای مناجات و دعا در اساطیر ایرانی مفهومی دیگر هم داشته است. آریایان معتقد بودند که در خود الفاظ دعا هم قدرتی مکتوم است که خدایان را به همراهی و حتی اطاعت و انقیاد مجبور می‌کند. آنان گمان می‌کردند که با دعاهاى خود به نوعی خدا را یاری می‌کنند. (۱۴)

در این پژوهش آفرین در معنای اخص دعا و آرزوی خیر آمده است. آفرین به هنگامی که کسی کاری نیک و خوشایند انجام دهد نثار او می‌شود. در واقع هم او و هم آرزوکننده خیر نوعی رضامندی و خرسندی در آفرین و دعا می‌یابند. طلب خیر برای خود و دیگران همواره بر اساس معیارهای نیک مورد قبول جامعه صورت می‌پذیرد. مردم آنچه را که در

ذهن و روانشان به عنوان بهترین برگزیده‌اند، با بیان آرزو بر ملا می‌کنند. یونگ عامل پیشین را تعیین‌کننده اعمال انسانی می‌داند پس آرزوها نیز بر اساس عوامل شکل می‌گیرند.

این سخن بدان معناست که در هر روان‌قابلهایی وجود دارد که ناخودآگاه لیکن فعالند.^(۱۵) گرایش‌ها و تمایلات زنده و صور ذهنی و... افکار و احساسات و اعمال ما را از پیش شکل می‌دهند و دائماً تحت نفوذ خود می‌گیرند. آرزو که نوعی بیان احساس است از الگوها و سرمشقهای از پیش تعیین‌شده ریشه می‌گیرد.

از طریق آرزو فرد می‌خواهد تا آن ویژگیهایی را که روزی اجدادش در سرنوشتی مینوی داشته است، خود و عزیزانش نیز کسب کنند. از این جهت آرزو، ناخودآگاه فرد را به سوی آینده و کمال رهبری می‌کند. آرزو از این لحاظ نقش حرکت‌آفرینی و هدایت‌کنندگی می‌یابد. کارکرد گرایان معتقدند در مورد اسطوره نباید از چرایی سخن گفت بلکه باید تأثیر و نتیجه آن را در عمل جستجو کرد. فرد با آفرین آرزوی نیل به کمال را در گوش جان خود و عزیزان زمزمه می‌کند و آن هدف والا را در ذهن خود و دیگران همواره زنده نگه می‌دارد.

آنجا که آفرین‌پاداشی برای اعمال خیر نباشد و فرد بخواهد برای خود و عزیزان دعا کند، زندگی خوشایند ولی دوردست آینده را برای خود درخواست می‌کند. زندگی کمال یافته‌ای را که روزی نیاکان در گذشته‌های اسطوره‌ای به آن دست یافته بودند. او بهره‌مندی از لذات و خوشیهای نداشتته را می‌خواهد و محرومیتها و ناداریهای همیشگی‌اش را با دعا مرتفع می‌کند. دعا در این کارکرد یادآور مراسم آیینی گذشته است. همچنان که در گذشته‌های دور هنگام اجرای مراسم دعا و نیایش، ایرانیان گمان می‌کردند که با کمک

«متره» و «سومه» خدا را یاری می‌کنند، اینک با دعا گویا به خدایان نیرو می‌رسانند تا درخواستشان را اجابت نمایند.^(۱۷) از طرف دیگر آرزو همواره محرکی برای تلاش و کوشش همه‌جانبه است. فردی که به دعا و آفرین دست می‌یازد هدفی والا دارد. او با آفرین اهداف برتر را تبیین می‌کند قله‌های دور دست ولی دست‌یافتنی را نشان می‌دهد به زندگی هدف و معنا می‌بخشد و کوششهای جمعی و فردی را هدفدار می‌کند و دغدغه محرومیت و ناداشتی را از خود و دیگران می‌زداید. آن قله‌های رفیع کمال همان انسان آرمانی است و یونگ آن را تصاویر ذهنی می‌نامد، که ویژگیهایش از دیرباز از طریق اسطوره در ذهن او لایه‌بندی شده است، اینک در آرزوهای نیک تجلی می‌یابد. آفرین دستمایه‌ای می‌گردد تا فرد خاطره‌های ازلی نهفته را آشکار کرده سر مشقها و الگوهایش را بنمایاند.

آرزوهایی که از زبان قهرمانان شاهنامه می‌تراود در واقع متأثر از همان عامل پیشینی است که طی سالها نبرد و زندگی پر مخاطره در ذهن و ضمیر ایرانیان خانه کرده است. و با هر آرزو رخ می‌نماید. ایرانیان با تصاویری که از انسان آرمانی در خاطره خود دارند هنگام خشنودی، احساس کمال جویی خود را ابراز می‌کنند.

در آفرینهای شاهنامه ویژگیهایی درخواست شده که مصداق انسان آرمانی و کامل است. زیرا افراد همیشه بهترین را درخواست می‌کنند و بهترین ویژگی برای انسانها، خصلت‌های انسان آرمانی است. آفرین در این مفهوم فرآیندی با بن‌مایه‌های اسطوره‌ای است که با آرمانها و ایده‌آلها پیوندی استوار دارد و در عین حال واقعی نیز به نظر می‌رسد. زیرا شکل‌گیری آن بر اساس تصاویر ذهنی لایه‌بندی شده است و تعیین آن نیز در جهان خارج امکان‌پذیر است. زیرا از دیدگاه پدیدار شناختی اسطوره، نیاکان در سرنوشتی

مینوی به آن نایل آمده‌اند. بدین ترتیب آرزو در شاهنامه پلی است که اسطوره را به حال و آینده پیوند می‌دهد. به این ترتیب هم سیمای نیک گذشتگان را به تصویر می‌کشد و هم با ویژگی‌های مثبت پذیرفته شده آینده را رقم می‌زند.

شاعران هرگز از اندیشه‌های قومی جامعه خود جدا نیستند. فردوسی نیز هنگام سرودن شاهنامه زبان حال مردم سرزمین خود است و سخن آنان را سازگار با تجربه صمیمی خویش همراه با آفرینش هنری بازگو می‌کند.

فردوسی نیز متأثر از اعتقاداتی کهن دعاها و آرزوهای باستانی را با الفاظی تازه بر زبان جاری می‌سازد. همان آرزوهایی که طی سالها نبرد و زندگی پر مخاطره در ذهن و ضمیر مردم ایران خانه کرده است. آنچه نیک بوده هرگز ناپسند تلقی نمی‌شود و آنچه زشت محسوب می‌شده تا ابد زشت انگاشته گردد.

چهارچوبهای خیر و نیکی که در اندیشه گذشتگان ترسیم شده به صورت معیارهای ارزشی در زمان‌های بعد نیز رعایت می‌گردد. هر چه مردم آرزو می‌کنند در محدوده همان چهارچوبها و رسیدن به مرز انسان آرمانی است. لذا آرزوها نیز مطابق معیارها بر زبان قهرمانان شاهنامه جاری می‌شود.

فردوسی انسانی آرمانی را در دوباره‌سازی شخصیت فریدون، کیخسرو، سیاوش، رستم و... نمود عینی می‌بخشد. خصلتهای نیک ایشان در بخش ویژگیهای انسان آرمانی ذکر شده است. آنان به واسطه آن خصلتها واجد شرایطی گشته‌اند که سرمشق و نمونه باشند.

اما همینان آرزوهای نیک برای خود و عزیزان بر لب دارند و بدین ترتیب رشته آرزو تا امروز ادامه می‌یابد. انسان آرمانی همچنانکه اشاره شده ویژگیهای شاخصی دارد، عمر

ابد، سلامت، خردمندی، راستی، یگانه‌پرستی، عدالت، شادمانی دیرپا، پادشاهی، بخت بیدار، و... از خصلتهای بارز ایشان است. همین خصلتهاست که برای عزیزان درخواست می‌شود. اینک شواهدی چند از آرزوها همراه با زیرساخت هر کدام ذکر می‌شود.

میل به جاودانگی: آرزوی دیرینه‌ای است که به عنوان یک کهن‌الگو* در اساطیر مختلف نمود یافته است. قهرمانان شاهنامه برای عزیزان، عمر ابد، سلامت جاودانی، پادشاهی دیرپا، شادمانی همیشگی، روین تنی و... آرزو می‌کنند. زیرا که یکی از ویژگیهای مهم انسان کامل عمر جاودان است.

برو آفرین کرد کای شهریار همیشه بزی تا بود روزگار

ضحاک، بیت ۴۴۲

فرستاد نزد برادر پیام که جاویدزی خرم و شادکام

فریدون، بیت ۱۲۹

نرآباد جاودان تخت روان همان تاج و هم فره موبدان

منوچهر، بیت ۲۷

بدو گفت شاهانوشه بدی تویی بر زمین فره ایزدی

رستم و اسفندیار، بیت ۶۵

که روزان و شبان بر تو فرخنده باد همه مهتران پیش تو بنده باد

مفتخان رستم، بیت ۵۴۴

که بیدار دل شاه توران سپاه

بماناد تا جاودان با کلاه

نوفز، بیت ۳۸۵

یکی آفرین کرد سام دلیر

که تهما هژبرا، بزی شاد دیر

منوچهر، بیت ۱۵۴

آرزوی بهر مندی از مواهب بهشت: یکی از آرزوهایی که در شاهنامه نمود بارزی دارد، توجه به جهان آخرت و بهره‌مندی از سعادت آن جهانی است. فردوسی از زبان افراد دعا می‌کند تا جان و روان عزیزان در مینو همواره شادکام بماند.

کجا یافتم من از کیقباد

به مینو همی جان او شاد باد

رستم و اسفندیار، بیت ۷۸۰

روان تو بادا میان بهشت

بداندیش تو بدرود هر چه کشت

رستم و اسفندیار، بیت ۱۵۰۶

آرزوی شهرت و نیکنامی: نام‌آوری و شهرت یکی از مزایای انسان برتر است. تنها نام‌آوران و آنان که به نیکي سرآمدند، مقام بلند افتخار و عظمت را کسب می‌کنند. کسب نام و آوازه نیک انگیزه‌ای نیرومند برای حرکت‌های فردی و اجتماعی اقوام ایرانی بوده است. رستم برای حفظ نام و آبرو به اسارت خفت‌بار اسفندیار تن در نداد و با آنکه سرنوشت ناخوشی را در برابر می‌دید به نبردی دشوار دست یازید. در هفت‌خان برای کسب نام نیک راه دشوار را برگزید. لذا آرزوی کسب شهرت و نیکنامی ریشه در اسطوره‌ها دارد و قهرمانان برای هم‌دیگر این مهم را درخواست می‌کنند.

کند تاوزه این بار نام تو را

بر آرد به خورشید نام تو را

رستم و سهراب، بیت ۷۷۸

روان چنان شهریار جهان درخشنده بادامیان مهان

نود، بیت ۴۴۴

آرزوی بخت بلند: سرنوشت و تأثیر آن در کنشها و کسب موفقیتها در آیینهای زروانی و مهرپرستی و آیینهای ایران باستان و زرتشتی و برخی ادیان الهی نقشی فراوان دارد.

سعادت و نیکبختی امری محتوم است که دادار برای افراد تعیین کرده است او از فرمان نخواهد کاست و بر آن نخواهد فرود. لذا آرزوی یار بودن بخت و داشتن اقبال بلند و اختر نیک همواره در ذهن ایرانیان وجود داشته است و انسان آرمانی همواره بختی بلند دارد.

تراباد پیروزی از آسمان مبادا بنجز داد و نیکی گمان

فریدون، بیت ۳۶

درو د جهان آفرین بر تو باد خم چرخ گردان زمین تو باد

منوچهر، بیت ۵۴۲

تراپاک یزدان نگهدار باد دلت شادمان بخت بیدار باد

منوچهر، بیت ۳۲

آرزوی دادگری: میل به گسترش عدالت و برپایی جامعه بری از ظلم بن مایه دیگری است که موجب می شود در شاهنامه برای عزیزان خصلت داد آرزو شود. انسان آرمانی عدالت پیشه است و دادگر. اگر فرد فرد جامعه عدالت گستر باشند بی تردید جامعه مدنی پر از عدل و داد تحقق خواهد یافت.

که بیدار دل پهلوان شاد باد روانش گراینده داد باد

منوچهر، بیت ۹۷۱

همه ساله پیروز بادی و شاد سرت پرزدانش دلت پرزداد

کیکاوس، بیت ۱۰۵

آرزوی سلامت و مرگ به هنگام در بستر: بیماری و سختی زندگی، پیری زودرس ناشی از کارهای دشوار، نبود امکانات درمان، آشوبها و نابسامانیهای اجتماعی و... موجبات مرگهای ناگهانی را فراهم می کرده است. انسان کامل از این دشواریها رهیده، عمر طولانی یافته است. لذا قهرمانان برای خود و عزیزان مرگ به هنگام در بستر را آرزو می کنند تا فرد با عمر طولانی و سلامت و راحت، رخت از این جهان فانی ببرند.

مرا آرزو بد که در بسترت
برآید بهنگام هوش از برت

رستم و سهراب، بیت ۸۳۴

همیشه تن آباد با تاج و تخت
ز درد و غم آزاد و پیروز بخت

آغاز کتاب، بیت ۲۲۴

سرش سبز باد و تنش ارجمند
منش بر گذشته ز چرخ بلند

فریدون، بیت ۵۲۸

آرزوی دلاوری و شجاعت: مبارزه با خطر و داشتن شجاعت یکی از خصلتهای نیک نیاکان در مواجهه با خطرات دائمی بوده است. از ویژگیهای مهم انسان آرمانی شجاعت و بی پروایی اوست. آرزوی کمال منفک از آرزوی دلاوری و شجاعت نیست.

مگر چون تو باشد به مردی و زور
سپهرش دهد بهر کیوان و هور

رستم و سهراب، بیت ۸۵

آرزوی دوری از بدی: در روزگاری که در هر گوشه ای خطر در کمین بود. از بد و خطر در امان بودن یکی از آرزوهای بزرگ اجداد ما بوده است. قهرمانان شاهنامه همواره آرزو مند امنیت بوده اند. رسیدن به مقام انسان آرمانی با مصون ماندن از خطرات میسر است:

چنین گفت با دل که از کار دیو
مرا دور دارد گیهان خدیو

سیاوش، بیت ۲۸۶

بگردان ز جاننش بد جادوان بپرداز گیتی ز نابخردان

ضحاک، بیت ۲۵۳

بدو گفت جندل که خرم بدی همیشه ز تو دور دست بدی

فریدون، بیت ۷۴

ترا پاک یزدان نگهدار باد دلت شادمان بخت بیدار باد

منوچهر، بیت ۳۲

به رفتنت یزدان پناه تو باد به باز آمدن تخت گاه تو باد

گشتالب، بیت ۴۹۴

پشیمان مبادی ز کردار خویش به تو باد روشن دل و دین و کیش

کیکاوس، بیت ۱۴۴

آرزوی دوری از طمع: طمع و سایر خصلتهای نادرست موجب باز ماندن فرد از راه تعالی

و پیشرفت است:

ز تو دور باد آز و چشم نیاز مبادا به تو دست دشمن دراز

کیکاوس، بیت ۱۵۰

آرزوی داشتن حیا: جان گاه آراسته به خصایص پاک انسانی چون شرم و حیاست که

زیوری شایسته برای انسان کامل و آرمانی است.

دل تاجداران به تو گرم باد روانت پر از شرم و آرم باد

کیکاوس، بیت ۹۰۲

آنچه گفته آمد مدخلی بر بخشی از آرزوهای مندرج در شاهنامه است که منفک از

اندیشه انسان کامل و آرمانی نیست. هر آرزویی خصلتی از انسان شایسته را می نمایاند.

منابع و یادداشتها

- ۱- شایگان، داریوش: بتهای ذهنی و خاطرة ازلی، انتشارات امیرکبیر با همکاری مطالعه فرهنگها، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۴۰
- ۲- همان، مقاله «معارضه جویی معاصر و هویت فرهنگی»، صص ۲۵ و ۲۴ (نقل به مضمون)
- ۳- هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، انتشارات کتابسرای بابل و نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۱ (نقل به مضمون)
- ۴- معین، محمد: مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵، ص ۵۸
- ۵- یونگ، کارل گوستاو: جهان‌نگری، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۲، مقاله «روان‌شناسی و شعر»، ص ۴۶ (نقل به مضمون)
- ۶- شناخت اساطیر ایران، صص ۱۶۷ و ۱۶۸
- ۷- نیچه، فریدریش: چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۵۷، ص ۷ و نیز کاپلستن: فردریک: تاریخ فلسفه، ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات علمی و فرهنگی- انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۴۰۲ و بعد
- ۸- نصری، عبدا...: سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۵
- ۹- همان، ص ۷، (نقل به مضمون)
- ۱۰- سرود هات ۲۹ گاتها در آغاز پیامبری زرتشت، ترجمه حسین و حیدری، انتشارات اشا، چاپ اول، ۱۳۵۷، بند ۳
- ۱۱- سیمای انسان کامل از...، ص ۱۸ و بعد (نقل به مضمون)

- ۱۲- شناخت اساطیر ایران، ص ۲۱. انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، زمستان ۱۳۷۸.
- ۱۳- نقل این شواهد از: رزمجو، حسین: انسان کامل و آرمانی در ادبیات حماسی و عرفانی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی- انتشارات سروش، چاپ اول: ۱۳۵۷، ص ۶۰ و بعد.
- ۱۴- مزدیسنا و ادب پارسی، صص ۴۹ و ۵۰ (نقل به مضمون).
- ۱۵- یونگ، کارل گوستاو: چهار صورت مثالی (مادر، ولادت مجدد، روح، مکان)، ترجمه پروین فرامرزی، انتشارات معاون فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۲۲ (نقل به مضمون).
- ۱۶- برونیسلاو مالینوسکی، به نقل از: الیاده، میرچا: چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۲۸ (نقل به مضمون).
- ۱۷- مزدیسنا و ادب پارسی، صص ۴۹ و ۵۰ (نقل به مضمون).
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۳.